بسم الله الرحمن الرحيم

دانشکده ی علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد زبان وادبیات فارسی

موضوع :

آسیب شناسی شعرپایداری

استاد راهنما :

دکترمهدی محبتی

استاد مشاور :

دکترامیرمومنی

دانشجو :

مجتبی صفدری

۱۳۸۸

به

: او:

آشیانه ی گنجشك های خستگی ام

سپاس نامه

پس ازحمد وسپاس خداوند ، که پایان گرفتن این رساله روشن ترین دلیل احسان اوست ؛ ابتدا برخود واجب می دانم ازمحبت بی شماراستاد محبتی سپاسگزاری کنم ، که اگراین رساله سامان گرفته است ، جزمحبت های ایشان دلیل دیگری به ذهنم نمی رسد؛ والبته این همه سوای راهنمایی های علمی ایشان است ومشاوره خردمندانه ی استاد مؤمنی که مزاحمت های مکررم را نادیده گرفتند وبه راهنمایی های این حقیر، با صبروحوصله ادامه دادند . طبیعی است که عاقلانه ترین کاراین است که ادعایی درسروصورت رساله نداشته باشم ؛ وچنین نیزهست ؛ الّا ضعف اظهارنظرهای ناشیانه، که به گردن می گیرم .

مقداری ازجسارت خود را دراظهارنظرها ونتیجه گیری هایم ، مدیون آموخته هایم ازاستاد بشردوستم . استاد درگاهی نیز، طی چند ترم گذشته حق بزرگی به گردن ما داشتند ، می دانم این یادکرد هرگزدلیل جبران آن زحمات نیست . ازدیگراساتید بزرگوارگروه زبان وادبیات فارسی ، به خصوص مدیرگروه محترم وفروتن آن ایام ، استاد بوذری نیز، بابت تمام زحماتی که متحمل شدند سپاس گزارم . ازاعضای محترم کتابخانه نیزکه مراجعات مکررما را صبورانه تحمل کردند متشکرم . وبالاخره ازدکترجلالیان ومساعدت های ایشان درآسان شدن راه دفاع ازرساله ، وبه خصوص به طورکاملاً ویژه وخاص ازسرکارخانم رفیعی که فارغ ازمحدودیت های اداری ، با صبوری وگشاده رویی ، نگران پایان گرفتن کاربودند نیزسپاسگذارم . ازاعضای کتابخانه بنیاد

حفظ آثارونشرارزش های دفاع مقدس نیز، که با سعه ی صدر، مراجعات ودرخواست های مکرراین جانب را با صبوری تحمل کردند ، سپاسگزارم .

ازبرادرشاعروطنزپردازعزیزم ، رحیم رسولی ، که سال ها ست مرا برسفره کرامتش نشانده وبه خویش مبتلا کرده است وشرمسارانه معترفم بسیاری ازمطالب را بی نام بردن ازایشان درمتن آورده ام ، ازبرادربزرگوارم ، مهرداد معینی ، که هرگزبه یاد ندارم ازخوبی کردن خسته شده باشد وازبرادردانایم ، محمد آغاسی ، که حساب محبتش ازدستم به درشده است ، فراوان سپاس دارم .

ازخداوند می خواهم فرصت کافی برای جبران محبت های عزیزانی که نام بردم وبسیاری دیگر، نه به دلیل فراموشی ، که به علت محدودیت های معمول ، ازنام بردنشان معذوربوده ام ، داشته باشم .

یقین دارم « **ما کان اللّهُ لیَفتحَ علی عبدٍ بابَ الشّکرویُغلقَ بابَ الزّیادةِ .**»

مجتبی صفدری

بهمن ۱۳۸۸

چکیده

شعرپایداری بخش وسیعی ازتولیدات ادبی چند دهه ی اخیرزبان فارسی را تشکیل داده است که ازآسیب ها وایراداتی نیزبرکنارنمانده است . هدف این رساله نیزبررسی بخش هایی ازاین آسیب هاست . که بسته به اهمیت وکمیت مبحث مورد اشاره ، سعی شده است به میزان متناسب به این دست ازموارد اشاره شود .

برای این منظورآسیب ها به دودسته ی فرم ومضمون تقسیم شدند . هرکدام ازاین موارد بسته به ظرفیت ونیازرساله والبته گنجایش موضوع مورد اشاره ، به شاخه های فرعی ترتقسیم شدند ، تا ضمن پرهیزازتشتت مباحث ، ازتداخل وتکرارمطالب رساله مصون باشیم . موارد مطرح شده نیزبا ذکرنمونه هایی همراه شدند تا مباحث مطرح شده همراه بادلیل باشند . نقد ادبی که شاخه ای بسیارمهم ومؤثردرارتقاء کیفیت تولیدات ادبی است نیز، درفصلی جداگانه ، ولی بسیارمختصربررسی شد وبه آسیب هایی که ازاین طریق برادبیات ما وارد آمد اشاره شد.

دلایل این مسأله نیز، بسیارمختصرترازموارد قبل ، دربخشی جداگانه بررسی شد .

کلید واژه ها : شعرپایداری ، آسیب شناسی ، ادبیات متعهد

آسیب شنا سی شعر پایداری

فهرست

عنوان	**صفحه**
پیشگفتار	۱
بخش اوّل، کلیات	٦
مقدمه	۷
فصل اوّل	
۱ - تعریفات	۲۰
۱ ــ ۱ : آسیب شناسی	۲۰
۱ - ۲ : ادبیات پایداری	۲۲
فصل دوّم	
۱ - تاریخچه ی ادبیات پایداری	۲۵
۱ ــ ۱ : ادبیات پایداری درزبان فارسی	۳۱
بخش دوّم ،آسیب شناسی شعرپایداری	٤۹
مقدمه	۵۰
فصل اوّل	
۱ - فرم	
۱ ــ ۱: قالب های ادبی	۵۵
۱ ــ ۱ ــ ۱ : قصیده	۵۵

۱ – ۱ – ۲ : غزل ۵۸

۱ – ۱ – ۲ – ۱ : ردیف ۶۱

۱ – ۱ – ۲ – ۲ : قافیه ۶۸

۱ – ۱ – ۲ – ۳ : مطلع ومقطع ۸۰

۱ – ۱ – ۲ – ٤ : ضعف ساختارغزل ۸۶

۱ – ۱ – ۲ – ٥ : روایت ۹۳

۱ – ۱ – ۳ : مثنوی ۹۸

۱ – ۱ – ۳ – ۱ : غزل – مثنوی ۱۱٤

۱ – ۱ – ٤ : رباعی ۱۱۶

۱ – ۱ – ٥ : دوبیتی ۱۲۱

۱ – ۱ – ۶ : چهارپاره ۱۲٤

۱ – ۱ – ۷ : قالب های نو ۱۲۹

۱ – ۱ – ۷ – ۱ : فقدان منطق شعری ۱۳۳

۱ – ۱ – ۷ – ۲ : تقطیع ۱۳۹

۱ – ۱ – ۷ - ۳ : اطناب ۱٤۳

۱ – ۱ – ۷ – ٤ : ضعف ساختار ۱٤۷

۱ – ۱ – ۷ – ٥ : کلی گویی وذهنیت گرایی ۱٤۹

۱ – ۱ – ۷ - ۶ : قافیه سنجی ۱٥۳

۱ – ۱ – ۷ – ۷ : بازی های زبانی ۱٥٥

۱ – ۲ : زبان ۱٥۷

۱ – ۲ – ۱ : کهنگی زبان ۱۶٤

۱ – ۲ – ۲ : ضعف زبان وعدم تسلط برآن ۱۷۱

۱ – ۲ – ۲ – ۱ : حذف رای مفعولی ۱۷۷

۱ – ۲ – ۳ : تقلید زبانی ۱۷۸

فصل دوّم

مضمون ۱۸۸

۱ - لحن حماسی ۱۹۱

۲ - شعارزدگی ۱۹۳

۳ - عاشقانه سرایی برای جنگ ۱۹۹

٤ - تشابه مضامین ۲۰۰

٥ - نارسایی معنا ۲۰۳

٦ - اسامی خاص ۲۰٤

۷ - مضامین انتزاعی ۲۰۷

۸ - ناسزاگویی ۲۱۰

۹ - تکرارمضامین تازه ۲۱۳

۱۰ - قبض وبسط معنا درشعرپایداری ۲۱٥

فصل سوّم

آسیب شناسی نقد شعرپایداری ۲۳۸

بخش سوّم ، آسیب شناسی شعرپایداری ، دلایل ، تفاوت ها ۲٥۳

۱ - دلایل مؤثربیرونی درپیدایش آسیب های شعری ۲٥٦

۲ - مقایسه ی مؤلفه های شعری درآثارمعاصر ۲٦٤

منابع ومآخذ ۲۷٥

پیشگفتار

« جوانمردا ! این شعرها راچون آیینه دان ،آخر دانی که آیینه را صورتی نیست در خود ، امّا هر که در او نگاه کند صورت خود را تواند دید . همچنین می دان که شعررا درخود هیچ معنی نیست ، اما هرکسی از او آن تواند دیدن ، که نقد روزگار او بود و کمال کار اوست . و اگرگویی شعر را معنی آن است که قایلش خواست و دیگران معنی دیگر وضع می کنندازخود ، این همچنان است که کسی گوید : صورت آیینه ، صورت روی صیقل است که اول آن صورت نمود واین معنی راتحقیق و غموضی هست که اگر در شرح آن آویزم از مقصود بازمانم .»[1]

[1] - همدانی ،عین القضات ، نامه ها ، به اهتمام علینقی منزوی ، عفیف عسیران ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، بدون تاریخ ، ص ۲۱٦ املا وشیوه ی نگارش مطالبی که ازکتاب ها ودفترهای شعری عیناً نقل می شوند ، طبق شیوه ی نوشتاری مراجع است ، و سعی شده است درنقل مطالب به شیوه ی نوشتاری متن مرجع وفادار بمانیم .

زندگی و دلمشغولی های ریزودرشتش برای گذشتن و گذراندن ، ابزارهای خاص خود را داراست . ابزارهایی که گاه فطری اند و گاه اکتسابی ، ساخته ی شرایط روز. ابزارهایی که در پی جلا وتلألو خود ، گاه هدف می شوند ، هدف گذشتن و گذراندن ، هدف زندگی و گاه ازفراز شکوهمند هدف قدم پس می کشند و دست افزاررسیدن به هدف می شوند . یکی از این ابزار – اهداف ، شعر است که البتّه در ابزاری ترین حالات هم ، همواره هدف های خود را دنبال کرده است . همین وسیله یاهدف بودن ، به عبارت بهترفقط وسیله یا فقط هدف بودن است که محل مناقشه واقع می شود و نزاع نظریه پردازان هر گروه ، دراثبات خویش و نفی آن دیگری بالا می گیرد . تعاریف و حدود بازه های عمل هر گروه ارائه می شوند ویارگیری آغازمی شود ؛ چه از جانب روابط عمومی درگاه محمودغزنوی ، چه ازطریق جنبش ها ی شعرحجم ، آوانگارد ، چریکی، پسامدرن ،متعهّد وغیره . باجذب نیروهای بیشتر، انرژی فکری – گیریم از نوع اغتشاشی اش – و به دنبال آن ، حوزه ی نفوذ هر بخش گسترش می یابد . آنگاه سبک دوره را تعریف های موازی آن جریان پر می کند . – هر چند حکایت حافظه ی عصر چیز دیگری است به خصوص از نوع بلند مدّت آن –

همین طور عدم توجّه به توا نمندی فکری و تمرین اندیشه ورزی اعضاء - فلسفه ی هنر - باعث پراکندگی اعضاءمی شود و ظاهراً کمیت وکیفیت به موازات هم بوده اند وجریان غالب روز نیز، جریان قالب روز. این گونه است که روزی قریب به اتفاق شاعران مداح می شوند ، روزی چر یک خلق ، روزی همه درگیررسیدن به سبک وزبان خاص و منفرد ، روزی معنا گریزو زمانی هم البته ، دربه دربه دنبا ل این می گردند که به هر نحو ممکن « شاعر متعهّد » شدن را به عنوان سبک روز ، شیوه ی خود کنند . البتّه در این میان حساب

نوابغ جداست که نبوغ ، خود ، مستلزم شنا در خلاف جهت است ، درست عکس جهت جریان آب و خلق شناور.

درمورد اندیشه ورزی اعضاء شعرصحبت شد ، پیرامون ۱- ادبیت اثر ۲- کارکرد مورد نظر اثر . آن گاه که این دوگزاره به تعادل و توازن رسیده اند ، هنرشکوهمند و اصیل ارائه شده است. همپوشانی این دو، برابری معنا و صورت ، چیزی است که مخاطب معتدل و دورازاغراض اولیه ی سیاسی و اجتماعی را به پای شعرمی کشاند و مستقیماً در فرایند گفتمان ادبی دخیل می کند . اشعارسیاسی و اجتماعی باب روزهم ، فردا که اسباب باب روزی شان مرتفع شد ، گوشه و کنار تاریخ ادبیات را پرمی کنند . ازهمان« من باب مثال » های « نامی هم برده باشیم» تاریخ نگاران. در این بین نقش اجتماع ودرخواست های عمومی و خصوصی و نیزاغراض و مطالبات ریش سفیدان قوم نیزبی تأثیر نبوده است . چنان که ، اوایل امر ، عده ای ، بانیان شعر را از جغرافیای تمدّن خویش بیرون رانده بودند . عقیده براین بود که شاعران ، درواقع ، با برجسته سازی و مطرح ساختن مباحث نادرست درمورد قهرمانان ، خدایان و خرافات ، توازن زندگی عوام را به هم می زنند ، آنها « جامعه را به انحطاط و گمراهی سوق می دهند .»[۱]

خواجه نصیر طوسی در معیارالاشعار، شعر را، از قول منطقیان « کلام مخیل و موزون »[۲] و « در عرف جمهور ، موزون و مقفی »[۳]می داند و ناخواسته این پندارررا درما شکل

---

[۱] - شمیسا ، سیروس ، نقد ادبی ، نشر میترا ، چاپ دوم ، پاییز ۱۳۸٦ ص ٦۰ . وقتی در جمهوری مدرن و فاضله ی افلاطونی چنین است ، به رسمیت شناختن شاعر در جوامع دیگر نیز طبعاً ، بسته به گردن نهادن او به بخش نامه های مصوب حکومتی خواهد بود .

[۲] - برای توضیحات بیشتردراین مورد ، ن ، ك ، قبلی ص ۷۰

[۳] - همان ، ص ۷۰

می دهد که گویا درآن دوره نیز، شعردربین مردم عادی تعریفی سهل گیرانه ترداشته است ، چیزی معادل نظم . شاید منطقیان آن زمان را بتوان با خواننده ی خاص ، جدی و حرفه ای امروزیکی دانست ویا حتّی فراتر، باروشنفکران ودگراندیشان امروز. – البته نه از نوع هموژنیزه ی مصرف گرای وارداتی – خواننده ای که همنشینی منظم کلمات ونیزهمسایگی بی اختیارآن ها را درکنارهم ، دلیل قانع کننده ی ادبیت و شعریت مجموعه نمی دانند . آنان نیز گویا ، به دنبال « آن چیز» دیگر می گردند . چیزی که عقل وخرد ادبی را به کنکاشی پویا وادارد . جمع بین اندیشه و معنای متن با ادبیت آن ، که مجموعه ای از واج ها تاکلیت جامع یک شعر را به عنوان یک متن قابل اتکاء ، شامل می شود .

شعرتا زمانی که در هنروادبیت خود سکنی گزیده باشد ، ناگزیر از عدول ازهنجارهای عام و عرف اجتماعی است ؛ به هر سبک و سیاق و در هر جامه و جامعه و به هر نام و نشانی که در آمده باشد ، چندان به اصل قضیه مربوط نخواهد بود . نیز می داند هرگاه به قصد کسب آراء – دولتی یا ملّتی – قدم ازادبیت خود بیرون می گذارد ، بلا فاصله ازگفتمان مدرن به گفتگو وهرازگاهی به بگو مگو می گراید و این فارغ از زمان و زمانه ی شاعر است . درغزل **حافظ** هنوزدموکراسی گفتمان ادبی ، با اکثریت آراء و بالا ترین درصد مدنیت ، همچنان حاکم است . درحالی که گفتگوی شاعران امروزوخوانش بر خی از اشعار، جزبا زد و خورد و جارو جنجال ولو از نوع لغوی اش ، ختم به خیر نمی شود.

شعراگرعلاقه مند است که همچنان شعر بماند، ناگزیراست بین مقوله های هنری ، اجتماعی و فردی شاعرارتباط موازی و مساوی برقرار کند و « هجوم سازمان یافته و آگاه

به زبان هر روزه»[1]و البته روزمرّگی ها و روزمرگی های مرسوم را هدف قرار دهد و اگرعلاقه ای به این مقوله ندارد ، همان بهترکه با جلب توجه افکار عمومی ، تا اطلاع ثانوی به نام ، نان ونوای موجود بسنده کند . به این منظورمی تواند توصیه ی **مایا کوفسکی** را ، البته با توجه به اصل بومی سازی مد نظر قراردهد که توصیه ی بسیار سودمندی است :

« به نظرمن بهترین شعر، شعری است که بنا به سفارش اجتماعی کمینترن (بین المللی کمونیستی) با هدف پیروزی پرولتاریا نوشته شده است ، با زبانی تازه ، با معنی وهمه فهم ، چنین شعری باید روی میزی نوشته شده باشد که از لوازم محصولات «سازمان علمی کار» (N. O. T) است وبا هواپیما به دفترسردبیری فرستاده شود . تاکیدم روی هواپیماست چرا که زندگی روزانه شاعریکی ازمهمترین عوامل تولید ما به حساب می آید .»[2]

او به منظورریشخند موازین دستوری زمانه اش و توقعات اجتماعی ایجابی درشعر، الزامات خاص حاکم بر محیط های ادبی بسته بندی شده با پوسترهای سفارشات حزبی را هدف گرفته است. او در برابر تعهّد صرف اجتماعی نیز ، به خصوص آنگاه که مهرتأییدحکومتی را ضمیمه اش می بیند ، ناگزیر از چنین پوزخند یا لااقل لبخندی است .

---

[1] - احمدی ، بابک ، ساختار و تاویل متن ، نشر مرکز ، چاپ نهم ،۱۳۸٦ ص ٦٨ ، نقل قولی است از رومن یا کوبسن .

[2] - مایا کوفسکی ،ولادیمیر ، شعر چگونه ساخته می شود ، ترجمه ی محمّد قاندی و امیر هوشنگ افتخاری راد ، نشر نگیما ، ۱۳۸٤ ، ص ۱۹- ۱۸

بخش اوّل

کلیات

مقدمه

ادبیات پایداری – خوشایند یا ناخوشایند ، بپذیریم یا منکرش باشیم - جریان اصلی شعر فارسی ایران، حد اقل برای چیزی بیش ازیک دهه بوده است . پس ازآن نیز یکی ازاصلی ترین جریان ها ، لااقل از لحاظ کمی ، باقی ماند . این سوای این که ، انقلاب اسلامی برای بیان خویش و جذب مخاطب به صداهای بیشتر نیازمند بود ، به ذوق زدگی احساسی شاعرونیزبه سکوت دیگر نحله های شعری آن زمان نیز بستگی دارد . سکوتی که گاه ، برای عده ای می رفت که به خاموشی ادبی وابدی ختم شود :

« طبقه مسلّط در هر دوره تاریخی ، تأثیرعمده ای برتعاریف هنردارد ودرهرکجا که روندهای تازه ای ظهور کند به طور طبیعی ، مایل است که آن را در دنیای ایدئولوژیک خود ادغام نماید . »[1] منتهی مسأله اینجا بود که این باراین طبقه ی مسلط ، وقتی به اذهان خام ، خالی و غافل از تئوری های اولیه ی ادبی و نیزابتدایی ترین شناخت ازنیازهای زبانی معاصر رسید ، ناگهان به جای ادغام ، دست به تحریف کامل موازین هنری زد . تحریف ناشدنی ها هم البته باید حذف می شدند ؛ غافل از اینکه شرط لازم « ادبیت » ، بخش بلا منازع هر فرآیند ادبی – هنری است و یکی از ملزومات هنر ، ولو در شرایط بحران -

[1] - سلدن ، رامان - ویدسون ، پیتر،راهنمای نظریه ادبی معاصر ، مترجم عباس مخبر ، انتشارات طرح نو ، چاپ سوم ، ۱۳۸٤ ص ٦٤

البته اگر به بحث ادبیت خویش اهمیت می دهد - به روز بودن و دینامیسم مثبت آن (هنر) است ؛ که انصافا درغزل و قصاید کلاسیک ، ازآن دست که ناگهان ازپستوهای فراموشی دیوان ها ، به صحنه ریخته شد ، یافت نمی شد .

این انتحارتاریخی سوای کنار کشیدن (یا کنارگذاشتن) عناصر مدرن ادبی که طی چند دهه پیش ازانقلاب به آرامی وسختی ، پایه و مایه گرفته بود ، با شوق زاید الوصف شاعران ، به مؤلفه هایی چون تعهّد ، ثواب ودیگرانگیزه های اخروی که جایگزین پارامترهای نو و حتی قدیمی شعر می شدند ، تحریک و تقویت شد. البتّه رو درررویی تعهّد اجتماعی و به خصوص دینی با شعر و هنر، لااقل در اسلام ، ریشه های کهنی دارد . گویا به حسان بن ثابت نیز این ایراد وارد بود که قصاید عصرجاهلی اش قوی ترازدوره مسلمانی اش بود . اونیز درپاسخ « تغزل به زن ، یا وصف می و میخانه به معنای واقعی اش » را حربه های شاعرانه ای می دانست که « مسلمانی ازاو سلب کرده بود.»[1]

ادبیات نو پای پیرانه سر، با تعریف جدیدی که از خواست ها و بازخواست های خویش ارائه داد ، نشان داد ، چندان با جریانی که تا پیش ازانقلاب برشعرفارسی حاکم بوده است نه همخوانی دارد ، نه همخونی و نه این که فعلاً قصد انجام حرکتی درجهت ایجاد تفاهم ، با این دست مفاهیم را دارد . افزایش شگفت بسامد قصاید فارسی دردهه ی اول انقلاب و رو آمدن قصیده سازان در آن برهه ، البته فقط یکی از نشانه هاست .

این شعرانرژی های فراوانی را پشتوانه داشت . انرژی فراوانی که ، متأسفانه ، هرگزبه سود آوری مورد انتظارنرسید . هشت سال جنگ و یک انقلاب خونین ، پشتوانه معنوی و مضمونی این ادبیات بود و خیل بیشماری ازجوانان که وارد صحنه ادبی می شدند وطبیعتاً

[1] - حماسه کلمات ، بنیاد حفظ آثاروارزشهای دفاع مقدس ، ۱۳۷۹ ، گفتگوی حمیدرضا شکارسری با علی معلم ، ص ۲۲

ازالگوهای مورد تأیید نظامی اسلامی پیروی می کردند . آنان که نمی دانستند قراراست ازاین پس روی سطح نازکی ازادبیت حرکت کنند ؛ گاه آگاهانه به طرد بزرگان ادبی پیشین برمی خواستند . عده ای ناتوان از رسیدن به حداقل های ادبی بودند وعده ای ، اصولا گمان می کردند احتیاجی به رعایت استانداردهای ادبی نیست . آنان می پنداشتند تعهّد دینی ، جایگزین کافی و لازم ملزومات ادبی شعر است : «شاعرراستین باید ازقلم وشعرشمشیری بسازد ، محکم واستوار، برای نبرد ی بزرگ . »[1]غافل از این که « هیچ چیز ساده تر از تحمیل قالبهای فوق ادبی بر ادبیات نیست و به واسطه آن – که در حکم نوعی غربال مذهبی – سیاسی است – می توان کاری کرد که بعضی از شاعران به اوج برسند و شاعران دیگر به حضیض . »[2] مسأله ای که برای شعر ایران ، در مرز زمانی ۵۷ اتفاق افتاد . بنابراین عجیب نبود تاحدی ، شعری پس رو ، شعاری و ضعیف وارد عرصه شد که امروز بعد از بیش از ۳۰ سال به جای مجهز شدن به عناصرمدرن ادبی روز ، صرفاً زبان خاصی را – که همواره دیوار به دیوارکلیشه داشته است - به عنوان الگویی ثابت به شاعرانش ارائه داده است . زبانی که فاقد پشتوانه و پویایی مناسب جهت ثبت بلند مدت خویش دراذهان ادبی مخاطبان است وهمچنان به طرزخستگی ناپذیری اصراردربه هدردادن انرژی و دستاوردهای معدود شاعران آگاهش دارد .

«سالهای آخر دهه پنجاه که امواج انقلاب بدنه شعر امروز را لرزاند و نا خدایان کشتی را به خود آورد «بحران» اجازه سرودن شعر را نمی داد و جز به نوشتن شعار فرصت نمی شد و شعرمتشکل استخواندار« ساختمند » ، اقیانوس آدمیان خیابانی را بر نمی تابید .

---

[1] - ترابی ، ضیاءالدّین ، پیرامون شعر، انتشارات سوره ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۲ . و « وظیفه شاعرآگاه به عنوان یك هنرمند مسئول ومتعهّد چیزی نیست جزمبارزه . » همان ، ص ۱۸

[2] - فرای ، نورتروپ ، تحلیل نقد ، ترجمه ی صالح حسینی ، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷ ، ص ۱۹

مصراعها در هم می شکستند زمان زمان فریاد وشوق و جذبه وحیرت بود وتفکر و تخیل درآن راه نداشت . خاصه اینکه صدا و سیما ی ناگهان جنگ نیزگوشها و چشم ها را برای دریافتهای جدید شاعرانه آماده کرد و درحقیقت همین دو موج « انقلاب» و« جنگ » بود که کشتی ها را به توقف و تأمل وادشت ، تا با بازسازی مجدد ، سکان برگیرند و روبه ساحل ناشناخته شعر به حرکت کاشفانه خود در مقطع جریان گذشته و مطلع جریان آینده به سفر آغاز کنند . »[1]

درمورد بخش اخیرگفته های **محمّد حقوقی** باید گفت که ظاهراً قضیه متفاوت ازتصورایشان بود ، این اقیانوس بود که شعرمتشکل استخواندار «ساختمند» را برنتابید وهرچه کشتی وقایق و . . . را سرراه دید فرو کشید . طبیعی بود قطعات سبکترنیزگرچه مدّتی روآمده بودند ، درپایان صاحب جایگاه ادبی مناسبی نمی شدند .

درمورد بازسازی نیزباید گفت که این تنها نظرآقای **حقوقی** است وگرنه کار بازسازی به بعد از جنگ موکول شد وبعدازآن هم ظاهراً – سهواً یا عمداً - به فراموشی سپرده شد . با این حساب اگراین عمارت تا ثریّا نیزکج برود چندان عجیب نیست . هرچند به واقع چنین بود که جنگ ، شاید شعر انقلاب را که ظاهراً به عوالم نشئات عرفانی میل کرده بود به عالم محسوسات کشاند و لااقل از لحاظ مضامین و زبان مجبورش ساخت چشم به واقعیات باز کند . ادبیات انقلاب از این لحاظ به شدت به جنگ مدیون است . «شاعران انقلاب همچنان گرم زور ورزی با قالب و مضمون بودند که جنگ ، کتاب فرا روی آنان را ورق زد و آزمون دشوار آنان خود به خود حل شد . هشت سال فرصت پیدا کردند که درکارگاه جنگ

[1] - حقوقی ، محمّد ، شعر نو از آغاز تا امروز ، نشر ثالث ، چاپ دوم ، ۱۳۷۷ ، جلد اول ، ص چهار